

چیزهایی که در رؤیا هستند کجا می روند؟^۱

(گزیده‌ای از اشعار پابلو نرودا)

❑ اگر بمیرم و ندانم چه وقتی است

ساعت را از که بپرسم؟

❑ چرا درختان نهان می کنند

شکوه ریشه‌های شان را؟

❑ چند کلیسا در بهشت است؟

❑ خاکستر کهنه چه می گوید

وقتی از کنار آتش رد می شود؟

چرا ابرها هر چه شادتر می شوند

بیشتر می گریند؟

در سایه سار کسوف

مادگی های گل خورشید برای که می سوزد؟

❑ بر سر پرستوهایی که مدرسه شان دیر شده

چه می آید؟

درست است که نامه های شفاف را

^۱ برگرفته از کتاب «راستی چرا؟...»، پابلو نرودا، ترجمه احمد پوری، نشر چشمه.

در آسمان پخش می‌کنند؟

❑ آیا خورشید همان خورشید دیروز است

یا این آتش با آن آتش فرق دارد؟

❑ پاییز با این همه پول زرد

در پی خرید چیست؟

❑ پرتقال‌ها بر درخت

آفتاب را چگونه تقسیم می‌کنند؟

❑ درست است که کرکسی سیاه

شب‌ها بر فراز کشورم بال می‌زند؟

❑ دوچرخه‌ی متروک

آزادی‌اش را چگونه به دست آورد؟

❑ این درست است که در لانه‌ی مورچگان

رؤیا دیدن نیز یک وظیفه است؟

می‌دانی زمین در پاییز

به چه خلسه می‌کند؟

(چرا به اولین برگ طلایی‌رنگ

مدال ندهیم؟)

❑ می دانی کدام دشوارتر است
پاشیدن بذر یا درو کردن محصول؟

❑ کسی تا حال در مزرعه‌ی ذرت
طلاها را شمرده است؟

در ژرفنای دریاچه‌ی متروک
چه کسی آواز سر داده است؟
هندوانه به چه می خندد
وقتی خنجر به گلویش می نهند؟

❑ می توانم از کتابم بپرسم
آیا واقعا من نوشته امش؟

❑ عشق، عشق، عشق، عشق آن زن، عشق آن مرد
اگر رفته اند، کجا رفته اند؟

❑ دیروز، دیروز از چشمانم پرسیدم
کی دوباره همدیگر را خواهیم دید؟

❑ همه‌ی آسمان چه رایحه‌ای دارد
وقتی آبی آب‌ها به نغمه در می آیند؟

❑ چند هفته در یک روز است
و چند سال در یک ماه؟

❑ تنها برای انتظار برف است که

باغ خود را برهنه می‌کرد؟

❑ آیا قطارهایی که راه را گم کرده‌اند

از خجالت آب شدند؟

❑ ناقوسی که در رؤیایت به نوا درآمد

در کجا می‌توانی پیدا کنی؟

❑ میان آفتاب و پرتقال

چند متر فاصله است؟

❑ چه کسی بیدار می‌کند

خورشیدی را که در بستر آتش خود به خواب رفته؟

❑ از چه کسی بپرسم

برای ایجاد چه اتفاقی به این دنیا آمده‌ام؟

چرا ناخواسته در حرکتیم؟

چرا نمیتوانم آرام بنشینم؟

چرا بدون چرخ می‌چرخم

و بی‌بال و پر پرواز می‌کنم؟

❑ آیا سرانجام خود را در جایی یافته‌ام

که دیگران گم کرده بودند؟

❑ با آن همه فضیلت که از خاطر بردم

می‌توانم لباسی نو بدوزم؟

❑ زندگی ما تونلی نیست

میان دو روشنایی مبهم؟

یا روشنایی

میان دو مثلث تاریک؟

یا زندگی آن ماهی

در راه پرنده شدن؟

آیا مرگ از نبودن ساخته شده

یا ماده ای خطرناک در درونش است؟

❑ سرانجام مرگ

آشپزخانه بی انتهای نخواهد بود؟

استخوان های پوسیده ات چه خواهند کرد

بار دیگر در جستجوی شکل تو خواهند بود؟

آیا فروپاشی ات

با صدا و روشنایی دیگر در هم خواهد آمیخت؟

❑ آیا چکسلواکی ها یا لاک پشت ها

از خاکستر تو سر خواهند زد؟

آیا دهان تو با لب های دیگری

بر میخک ها بوسه خواهد زد؟

می دانی مرگ از کجا سر می رسد

از بالا یا از پایین؟

از میکروب یا از دیوار

از جنگ یا زمستان؟

❑ باور نداری مرگ

درون خورشید گیلاس لانه کرده است؟

آیا بوسه ی بهاری

نمی تواند تو را بکشد؟

باور نداری که اندوه پیشاپیش تو

بیرق سرنوشت تو را بر دوش دارد؟

❑ در خنده ی دریا هم

خطر را حس نمی کنی؟

در ابریشم خونین شقایق

تهدیدی نمی بینی؟

نمی بینی که درخت سیب شکوفه می دهد

تا در سیب بمیرند؟

گریه سر نمی دهی

در میانه ی خندیدن یا بطری های فراموشی؟

❑ برای برگ های این بهار

چه چیز تازه ای وجود دارد؟

❑ آیا در زمستان

برگ ها در کنار ریشه ها پنهان می شوند؟

❑ درخت از زمین چه آموخت

تا بتواند با آسمان سخن بگوید؟

❑ آیا آن که همیشه در انتظار است بیشتر عذاب می کشد

یا آن که هرگز در انتظار کسی نبوده است؟

❑ زنی که در رؤیا با تو نرد عشق باخت

که بود؟

چیزهایی که در رؤیا هستند کجا می روند؟

آیا وارد رؤیای دیگران می شوند؟

و پدری که در خواب هایت زنده هست

پس از بیداری ات دیگر بار می میرد؟

آیا درختان در خواب هایمان شکوفه می دهند

و به بار می نشینند؟

❑ آیا آن جا که مکان به پایان می رسد

مرگ و بی نهایت نام دارد؟

❑ نام ماه میان

اسفند و فروردین چیست؟

آیا شده بهار فریبت دهد

با بوسه هایی که شکوفه ندادند؟

❑ انفجارهای زرد را می شنوی

در میانه ی پاییز؟

با چه دلیل - و چه بی حساب -

باران شادی اش را می گرید؟

❑ زمانی که دیگر بار دریا را می بینم

او نیز مرا قبلاً دیده است یا نه؟

چرا امواج همان پرسش را می‌کنند
که من از آن‌ها دارم؟

و چرا چنین دیوانه‌سر
خود را به صخره‌ها می‌کوبند
خسته نمی‌شوند از گفتن درد خویش
با ماسه‌ها؟

❑ چه کسی می‌تواند دریا را متقاعد کند
که معقول و سر به راه باشد؟

❑ از آن سوی دریا آمدم
کجا بروم اینک که راه را بر من بسته است؟

چرا به دام دریا افتادم
و راه را پایان بردم؟

❑ آیا اقیانوس بادها هم
جزیره و درخت دارند؟

❑ چه کسی بلعید کوسه‌ی پوشیده از کورک را
در برابر چشمانم؟

تقصیر که بود؟
باد زوزه‌کش یا ماهیان خون‌آلود؟

❑ آیا دریا را برای زمانی اندک
به زمین امانت نداده‌اند؟

آیا نباید آن را با موج‌هایش
به ماه پس دهیم؟

❑ باید این سپیده‌دم

میان دریای برهنه و آسمان یکی را انتخاب کنم؟

❑ زمانی که در بستر بیماری بودم

چه کسی به جای من زندگی کرد؟

و آن‌جا که فراموشم نکردند

چه بیرقی برافراشته شد؟

❑ آیا شعر پرانده من

با چشمان من به دنیا می‌نگرد؟

آیا عطر و دردم هنوز با من خواهد بود

زمانی که، ویران، در خوابی به‌دوام فرو می‌روم؟

❑ از پشت کدام پنجره بود

که خاک‌سپاری زمان را تماشا کردم؟

یا آن‌چه که از دور می‌بینم

آن است که هنوز نزیسته‌امش؟

❑ گردباد وقتی ایستاده است

چه نام دارد؟

❑ آیا افکار عاشقانه

درون آتشفشان‌های خاموش می‌ریزند؟

رودخانه‌هایی که هرگز به دریا نمی‌رسند

با کدام ستاره‌ها گفت‌وگو می‌کنند؟

❑ رودخانه‌ها اگر شیرین‌اند

دریا نمکش را از کجا می‌آورد؟

فصل‌ها چگونه می‌فهمند

باید پیراهن عوض کنند؟

چرا در زمستان چنین آهسته

و بعد چنین با عجله؟

ریشه‌ها از کجا می‌دانند

باید به سوی روشنایی بالا روند؟

و سلام کنند به هوا

با آن‌همه گل و روشنایی

آیا بهار همیشه یکسان

زنده می‌شود؟

❑ چه کسی در دنیا بیشتر کار می‌کند

انسان یا دانه‌ی گندم؟

زمین کدام را بیشتر دوست دارد

صنوبر را یا شقایق را؟

❑ چرا پاییز آن‌قدر میان درختان پاست می‌کند

تا برگ‌ها بریزند؟

این واقعیت دارد که پاییز

در انتظار حادثه‌ای است؟

شاید لرزش یک برگ

و یا جنبش کائنات؟

آیا در زیر زمین مغناطیسی است

مهربان با پاییز؟

وعده‌ی ملاقات گل سرخ محکوم در زیر زمین

چه روزی است؟